



طبیعتافقط بابر گزار ی همایش نمی توانیم در جهت ارتقای فرهنگ نועدوستی و صلح در جوامع مختلف گامی برداریم اما هر اقدامی حتی جزئی ناخوداگاه خروجی و نتیجه خاصی هم در میان دارد. چه بهتر که آن موضوع هم درباره صلح ونوعدوستی باشد. هر پدیده‌ای چه بد، چه خوب، وقتی که در جامعه‌ای به وجود می آید نیاز دارد که روی آن تعامل و کنکاشی اساسی شود. موضوع صلح هم از این قائله مستثنا نیست. برای ایجاد صلح هم باید ما از همه نظر و از هر سمتی به این مسأله نگاه و فکر کنیم که چه راهایی می تواند ما را سریع تر به مقصد برساند. اما هم‌اندیشی و همایش های مختلف باعث می شود نوعی تفکر جدید برای مقابله با معضل مور دنظر به وجود بیآورد، این اندیشه‌های جدید از هر شخصی در هر موقعیت اجتماعی که قسار دارد می تواند راه‌حل‌های جدیدی برای فرار از جنگ و جایگزینی صلح باشد. همایش‌ها می توانند برای افکار ایرانیان و کسانی که مورد خطاب این همایش‌ها هستند نوعی نگرش و تفکرات جدید را به‌وجود بیآورد که کمترین کاربرد آنها در جامعه خودمان به‌وجودبیاید.

خصوصا این موضوع که مس‌اد منطقه‌ای زندگی می کنیم که شرایط و فاصله‌اش برای ایجاد صلح دور و دراز است و نیاز به تلاش مستمر در این حوزه دارد. مادر خود را مغفول نگه داشته‌اند و نیازی به‌داشتن از تنش در بدنه حکومت خود حس نمی کنند اما این موضوع در منطقه ما امری محال به‌نظر می‌رسد. مبنای فهم بین‌المللی نیاز است که در منطقه ما به خوبی توضیح داده شود و کشورهای اطراف به‌خوبی درک کنند که مناسبات و تعامل درست بین افراد چگونه باید در نظر گرفته شود. بنیاد تفکری که سازمان‌هایی مانند هلال احمر و صلیب‌سرخ را به‌وجود می آورد، بنیاد صلح‌شناختی است یعنی این مراکز با نهادهای تصمیم‌گیری سرمداران دنیا تأثیر بگذارند و به آنها به‌گونه‌ای متفکرانه القا کنند که می توانند جای جنگ و نزاع از آرامش و دیالوگ در مواقع درگیری‌ها وسوء تفاهمات‌استفاده کنند.

امروزه اکثر کنش‌های منطقه روی موضوعاتی همچون منفعت‌طلبی گام برداشته می‌شود. نیاز است که امروز تعامل‌ان در سطح بین‌المللی براساس نگاه انسان دوستانه باشد. نفسی عملکرد هلال احمر، ارتقای صلح در جامعه است، سازمان‌هایی نظیر هلال احمر باید در کشور بیشتر باشند زیرا این سازمان‌ها در ناخوداگاهشان هم صلح‌را ترویج می دهند.

اما سسوالی که این میان شکل می گیرد آن موضوع است که چرا در قرن ۲۱ هنوز آرزوی مسا برقراری و چگونگی به وجود آمدن صلح در منطقه است. یعنی امروز ما با واقعیت انسانی فاصله داریم و در جست‌وجوی صلح‌می گردیم.

چرا ما باید بعد از قرن‌ها فکر و کار کردن در مباحث صلح به این جابرسیم و همچنان وضع اکثر دنیا تعارض و تجاوز است، ما هر طور که دنیا را ببینیم همان‌طور هم برای ما به وجود می آید. تفکر فهم دنیا به‌عنوان محل منازعه از دوران مدرن شکل گرفته به‌خصوص از قرن ۱۷ میلادی. در قرن ۱۹ دولت‌ملت‌ها شروع به شکل گرفتن کردند که این‌وضع گسترش بیشتری پیدا کرد. دولت‌هاولمته‌انماندهای تنازع‌ی بودند.

امروز در قرن بیست‌ویکم نگاهی معناگرایانه نسبت به انسان‌ها و پدیده‌های مختلف در حال شکل‌گیری است. امروز انسان موجودی ایده‌آفرین لقب می‌گیرد و تفاوت با حیوانات در خلق ایده است. فهم انسان‌ها از پدیده‌های اجتماعی از پدیده‌های فیزیکی جدا است. امروز ما تولد‌های زیادی را مشاهده می‌کنیم، پدیده‌هایی در حال شکل‌گیری است که در بند تفکرات دولت و ملت‌ها نیست، چه در محیط زیست چه در فرهنگ با تعلیم و تربیت در کنار ما به‌وجود آمدند که توسط دولت‌ها قابل کنترل نیست.

ما شاهد این هستیم که در دنیا ساختارهای جهانی به‌وجود می آید که ربطی به‌دوران منازعه ندارند لذا شاهد ناکار آمدی ابزار‌های تنازعی در حل معضلات بین‌المللی هستیم. هر جایی که ما از ابزار جنگ برای کنترل پدیده‌های بین‌المللی استفاده کردیم ما باین‌بست روبه‌رو شده‌ایم، نمونه‌های بارز نشی در خاورمیانه مشاهده می‌کنیم. در صورتی که در مکان‌هایی که از ابزار غیر تنازعی استفاده شد ما شاهد صلح پایدار بودیم؛ مثلا در شمال آفریقا دیدیم که از ابزار جنگ برای پایداری امنیت استفاده شد، لیبی به چه روزی افتاد! اولی در کشورهای همجوار لیبی از ابزار‌های آموزشی و برقراری دمو کراسی و تعاملات اقتصادی برای حل موضوعات امنیتی استفاده شد، امنیت به مراتب بالاتر هم رفت و صلح پایدار پدید آمد. این تجربه در قرن ۲۱ محیط واقعی روابط جهانی را دگرگون می‌کند، امیدواریم دگرگونی واقعی در مبنای انسان شناسی و روابط بین‌الملل و مبنای جامعه‌شناختی پدیده‌های اجتماعی را شاهد باشیم. وقتی ما و سیاستمداران در جامعه ما دنیا را به‌گونه دیگری می‌فهمیم، کنش ما دگرگون و آن کنش صلح‌آفرین می‌شود که این فهم متفاوت با فهم عینی و مفاهیم دینی سازگار تر است. تأثیر اندیشه‌های انسانی در تحولات اجتماعی ریشه در باورهای دینی دارد.

## دنیایا قرار نیست رنگ صلح ببیند

## پرونده



## لزوم تحول در ماهیت وانگیزه‌های صلح

**دکتر قربانی از یاست هیأت‌مدیر انجمن ایرانی روابط بین‌الملل وزارت خارجه |**

صلح به‌عنوان یکی از کلمات کلیدی در روابط بین‌الملل یاد می‌شود، مفاهیم در روابط بین‌الملل در راستای جریان و ارتباطات کشورها و نیازهای اجتماعی آنها مورد توجه قرار می‌گیرد، مباحث زیادی درباره موضوع صلح گفته شده اما نیاز است که به دو تحول در سیر تکمیلی مفهوم صلح اشار‌های داشته باشیم. این دو تحول در زمینه‌های گوناگونی بوده است. یکی از آنها تحول در ماهیت صلح بوده و دوم در انگیزه‌ها اهداف روابط بین‌الملل بوده است. اما درباره ماهیت صلح نکته اصلی ما با سیر تحولات صلح ما از یک صلح منفی به سمت یک صلح مثبت درحال حرکت هستیم. ما از سالیان گذشته به‌دنبال تکمیل مفهوم صلح در جای‌جای دنیا بوده‌ایم که از لحاظ مفهومی تا این زمان به‌مرحله تکمیل رسیده‌است. این مفاهیم برای جلوگیری از

جنگ و منازعه در دنیا بوده است، فقدان

جنگ یا آتش‌بس مهم‌ترین بحث در سراسر دنیا بوده. اما وجه دوم صلح مثبت است، کنکاش در ریشه‌های ایجاد جنگ است، عوامل مربوط به جنگ فقر گرسنگی و معضلات اجتماعی است. در رویکرد صلح مثبت تمامی کشورها به دنبال استقلال یک نظام بر پایه ایثار‌های مقدس باشد و حکومت یک نظام اجتماعی انسان محور هستند. اما سیر تحولی که مطرح است تحول در اهداف وانگیزه‌های صلح براساس نگاه‌سنی، انگیزه و هدف صلح، امنیت ملی و بقای دول و ملت‌ها است. بازیگر اصلی هم ملت‌ها هستند. انگیزه صلح بر این اساس است که دولت و ملت‌ها روی آن تأثیر بگذارند و به‌وجود آمدن جنگ هم معطوف به عملکرد دولت و ملت‌ها شکل می‌گیرد. هیچ‌کدام از این تلاش‌ها بدون کمک دولت و ملت‌ها به‌وجود نمی آید.



## ضمانت اجرایی صلح در دنیا بستگی به ذات بشر دارد

**|**ضیالدین صبوری | دبیر انجمن ایرانی روابط بین‌الملل وزارت خارجه |

صلح به‌عنوان یک موضوع محوری در رشته روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود. موضوع صلح سالیان دراز است که بین صاحب‌نظران و کارشناسان مختلف مورد تعامل و بررسی بوده‌است. تا امروز نیز بیشتر کارشناسان تمام همت و تلاش‌شان را برای پایان‌دادن به معضل جنگ و جایگزینی صلح به‌کار برده‌اند. اما در طرح تحول یافته، صلح فعال یا صلح مثبت نام گرفته است، این صلح به‌عنوان صلح پایدار است به این معنی که کسانی که برای پایداری صلح در دنیا مبارزه می‌کنند به غیر از اقدامات ضدجنگ مناسباتی را در جوامع به وجود می‌آورند که مناسباتی برای پیشگیری جنگ به وجود بیآورند.

حاکم بودن صلح در هر جامعه‌ای معطوف به یک‌سری از موضوعات خاص است که این عوامل به موضوعات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی هر جامعه‌ای دخیل است، زیرساخت‌های هر جامعه در به‌وجود آمدن صلح درگیر هستند، دولت یک‌سری مناسبات را در این میان مدنظر دارد؛ مردم هم وظیفه خود را برعهده دارند؛ به‌گونه‌ای که هر فردی در هر جامعه‌ای برای به‌وجود آمدن صلح می‌تواند نقش بازی کند.

صلح از درون تا بیرون طیف‌های زیادی را دربر می‌گیرد و تمام حوزه‌های دانشی پیرامون این مفهوم تلاش کرده‌اند، همه ما تا امروز در تلاش بوده‌ایم که متوجه شویم کدام‌یک از حوزه‌ها می‌توانند برای به‌وجود آمدن صلح نقش ثابتی بازی کنند؟ کدام عنصر است که نیاز به صلح را در جامعه به خوبی جا می‌اندازد؟ آیا علم به این پاسخ می‌دهد یا فرهنگ علم، سیاست، اقتصاد، یا تکنولوژی یا دین، کدام‌یک از ایسن عنصرها تضمین‌کننده وجود کامل صلح در جامعه است.

سیاست در قلب این موضوع قرار دارد، فرهنگ همچون یک امر متکشر نمی‌تواند تأثیر مثبتی روی این موضوع داشته باشد، چه کار باید کرد؟ آیا تکثر گرایی با وحدت است که به صلح جانی دوساره می‌دهد؟ یکی بودن یا سولیب‌ریتی یا تکثر گرایی پولوراریزم است؟ ضمانت اجرایی صلح امروز در دنیا بستگی به ذات بشر دارد. بشر باید ارزش و کرامت ذاتی خود را بداند و به آن متعهد باشد، زیرا بتواند در جامعه آن را حفظ کند و از دولت مطالبه این موضوع را داشته باشد.

نهادهای «آن‌چی‌او»یی می‌توانند در این امر دخالت داشته باشند یا به‌رحال حقوق است که این موضوع را ضمانت می‌کند یا اخلاق، اخلاق براساس تعبیر کانت، موثرتر از حقوق است. زیرا حقوق نقض می‌شود اما زمانی که اخلاق درونی شود به باور و معرفت تبدیل می‌شود و نقض نمی‌شود، البته درست است که امروز اخلاق در سیاست حضوری ندارد. اما هیچ‌گاه ذات اخلاق از بین نمی‌رود و پاک نمی‌شود، ضامن اصلی صلح و آرامش در دنیا می‌تواند اخلاق باشد.

ما از تشکلات غیر دولتی می‌خواهیم که حضور داشته باشند و موضوع صلح را تا می‌توانند به نحو احسن اشاعه دهند، امروز در جوامع توسعه‌یافته به‌خوبی می‌بینیم که تشکلات مردم‌نهاد یا همان «آن‌چی‌او»ها چه تأثیر مثبتی روی موضوعات مختلف می‌گذارند، پس می‌تواند مطلوب باشد که این موضوع در کشور ما هم به‌خوبی نهادینه شود. فقط نمی‌توان از دولت در ایسن بحث مطالبه داشته‌باشیم، بسیاری از این وظایف بر دوش تشکلات غیردولتی است، نهادهای غیردولتی باید در جامعه مدنی قدرتمند شوند و سکان‌دار باشند. موضوع صلح را باید از خانواده و از کودکی افراد آموزش داد تا بتوانیم به خوبی نمود آن را در آینده در عملکرد افراد ببینیم، یک جامعه بزرگ چگونه تشکیل می‌شود؟ از عملکرد تک‌تک افراد است که یک جامعه بارور می‌شود.

صلح با دیالوگ روا داری و آرامش تعریف می‌شود، عموماً در کشور ما در نقطه اوج هر فرد از لحاظ اخلاقی به دنبالش می‌رویم یعنی افراد زمانی که به دنبال کار و اشتغال می‌روند ما تازه یادمان می‌افتد که باید یک‌سری از آموزش‌ها را دربرسه فرد موردنظر اتخاذ کنیم. در صورتی‌که آن زمان فقط از بیسن بردن سرمایه است. نقش تشکل‌ها این میان بسیار مهم است؛ اول آموزش و دوم ترویج صلح در جامعه است؛ رفتار و کنش افراد از طریق تشکل‌ها می‌تواند به‌خوبی شکل بگیرد.

جامعه مدنی و تشکل‌های غیر دولتی تسهیلگرند؛ یعنی می‌توانند افراد یک جامعه را مسلح کنند و از لحاظ علم فرهنگ و موضوعات آموزشی سکوی پرتابی باشند. صلح درونی می‌تواند متولی صلح‌بیرونی باشد. زمانی که صلح درونی به دنبالش می‌رود فرد در خودش به‌وجود بیاید قطعا در تعاملات فرد در جامعه نیز تأثیر بسزایی می‌گذارد. پس دولت نمی‌تواند اما مردم به خوبی می‌توانند این موضوع را در جامعه جابیندازند.